



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۴/۰۲

عبدالقیوم میرزاده

محکومیت حملات تجاوزکارانه پاکستان

ضرورت اتحاد ملی برای دفاع از افغانستان عزیز

طی دو روز اخیر، حملات توپخانه‌ای نیروهای متجاوزپاکستانی بر ولایات کنر، ننگرهار و نورستان بار دیگر چهره آشکار تجاوز، بی‌اعتنایی به قوانین بین‌المللی و دشمنی با مردم افغانستان را به نمایش گذاشت. این حملات وحشیانه که منجر به شهادت و زخمی‌شدن شمار زیادی از افراد ملکی، بخصوص اطفال و زنان بی‌گناه گردیده است، نه تنها نقض صریح و آشکار حاکمیت ملی افغانستان محسوب می‌شود، بلکه جنایتی نابخشودنی در برابر اصول انسانی و حقوق بین‌الملل است.

کدام وجدان بیدار می‌تواند اشک مادرانی را ببیند که پیکر خونین فرزندان‌شان را در آغوش گرفته‌اند و خاموش بماند؟ کدام انسان آزاده می‌تواند ویرانی خانه‌های مردم بی‌دفاع را ببیند و این جنایت را نادیده بگیرد؟ هدف قرار دادن اطفال و غیرنظامیان، نشانه قدرت نیست؛ نشانه ضعف اخلاقی و شکست سیاسی پاکستان است.

هیچ توجیهی نمی‌تواند ریختن خون کودکان، زنان و غیرنظامیان بی‌دفاع را مشروع جلوه دهد. هدف قرار دادن مناطق مسکونی و ایجاد رعب و وحشت در میان مردم بی‌گناه، رفتاری است که تنها از دولت‌هایی سر می‌زند که منطق تعامل با همسایگان را کنار گذاشته و زبان زور و خشونت را برگزیده‌اند.

هدف قرار گرفتن مناطق مسکونی و آسیب رساندن به غیرنظامیان، برخلاف اصول شناخته‌شده حقوق بین‌الملل، منشور ملل متحد و موازین انسانی است. تداوم چنین اقدامات تنش‌زا نه تنها امنیت و ثبات مناطق مرزی را تهدید می‌کند، بلکه می‌تواند بر مناسبات منطقه‌ای و تلاش‌ها برای حفظ صلح و همکاری میان کشورهای همسایه نیز تأثیرات منفی برجا گذارد، که پاکستان امروز نتایج این سیاست‌های تجاوزکارانه خویش را در بحران‌های عدیده داخلی خویش احساس می‌کند.

ملت افغانستان در طول تاریخ ثابت کرده است که در برابر هرگونه تجاوز خارجی، با وحدت، ایمان و ایستادگی از خاک و عزت خویش دفاع کرده است. امروز نیز این حملات ایجاب می‌کند که مردم

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولئ

افغانستان، فراتر از هر قوم، زبان، منطقه و گرایش سیاسی، در محور منافع ملی و دفاع از تمامیت ارضی کشور متحد شوند. دشمن همواره تلاش می‌کند از تفرقه و اختلاف داخلی برای تضعیف ملت‌ها بهره ببرد؛ از این‌رو، اتحاد ملی نخستین سنگر دفاع از وطن است.

در چنین شرایطی، مسئولیت دولت افغانستان سنگین و تاریخی است، نیروهای مسلح افغانستان باید با قاطعیت از حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور دفاع کرده و به هرگونه تجاوز پاسخ متناسب و بازدارنده بدهد. برای نیل به این هدف سترگ ملی بسیج ملی و مشارکت مردمی الزامی می‌باشد. همچنان وزارت امور خارجه کشور و سفارت‌خانه‌های افغانستان در هر کجایی از جهان این تجاوزات را از مجاری دیپلماتیک و حقوق بین‌المللی پیگیری و در مجامع منطقه‌ای و جهانی آنرا محکوم کنند. سرحدات کشور را با نیروهای بیشتر دفاعی تقویت و به خانواده‌های قربانیان این تجاوزات رسیدگی مؤثر صورت پذیرد.

در کنار اداره دولت و نیروهای دفاعی، مردم افغانستان نیز مسئولیت بزرگی بر دوش دارند. امروز زمان آن است که همه اقشار جامعه با حفظ وحدت، تقویت روحیه ملی، حمایت از نیروهای مدافع وطن و کنار گذاشتن اختلافات داخلی، در برابر تجاوز خارجی یک‌صدا و همدل بایستند. دفاع از وطن تنها مسئولیت نیروهای نظامی نیست؛ بلکه وجیبه ملی، دینی و تاریخی هر فرد این سرزمین است.

افغانستان خانه مشترک همه ماست. پاسداری از استقلال، حاکمیت و عزت این سرزمین، وظیفه‌ای است که هیچ فرد و نهادی از آن مستثنا نیست. تاریخ گواه است که ملت‌های متحد شکست‌ناپذیرند، و افغانستان زمانی مقتدر خواهد بود که فرزندان در کنار هم، با اراده‌ای واحد، در برابر هر تجاوزگر ایستادگی کنند.

در روزگاری که افغانستان با چالش‌های جدی امنیتی و فشارهای بیرونی روبه‌رو است، انسجام ملی و درک واقع‌بینانه از تهدیدهای تاریخی، بیش از هر زمان دیگر اهمیت یافته است. با این حال، دیده می‌شود که برخی تحلیل‌گران و نظریه‌پردازان، به‌جای پرداختن به ریشه‌های تاریخی و ساختاری تنش‌های مرزی، حملات توپخانه‌ای، تمامی تجاوزات و فشارهای پاکستان بر افغانستان را صرفاً به تحولات سیاسی اخیر یا موجودیت حکومت کنونی در کابل نسبت می‌دهند. چنین تحلیلی، ممکن است گوشه‌ناچیزی از بسا واقعیت‌ها را بازتاب دهد، اما در صورت نادیده گرفتن زمینه‌های تاریخی، تجاوزات پاکستان بر افغانستان و پیوسته در خدمت و همکاری ستراتیژی‌های استعماری و پسا استعمار تصویری ناقص و غیرعلمی از مسئله ارائه می‌کند.

روابط پرتنش افغانستان و پاکستان پدیده‌ای جدید یا منحصر به دوره کنونی نیست. از زمان تأسیس پاکستان در سال ۱۹۴۷، روابط دو کشور تحت تأثیر پالیسی‌های استعماری انگلیس برای منطقه به بهانه‌های اختلافات مرزی، مسئله خط دیورند، رقابت‌های ژئوپولیتیک منطقه‌ای، نگرانی‌های امنیتی متقابل، و بی‌اعتمادی ساختاری در فراز و نشیب قرار داشته است. در طول دهه‌های مختلف، دولت‌های متعدد در افغانستان، با گرایش‌ها، نظام‌ها و ایدئولوژی‌های گوناگون، با اشکال مختلفی از فشار، مداخله، تنش مرزی، تجاوز و درگیری با پاکستان مواجه بوده‌اند. زعمای نظامی و ملکی آن‌کشور به صراحت از عمق ستراتیژیک در افغانستان بیانات رسمی ارائه کرده‌اند، که من بخاطر کوتاهی سخن از پرداختن کرونولوژی این تجاوزات در اشکال مختلف صرف نظر میکنم.

این استمرار تاریخی نشان می‌دهد که تنش‌های میان دو کشور را نمی‌توان صرفاً به حضور یا عدم حضور یک حکومت یا جریان خاص در افغانستان تقلیل داد. تقلیل یک منازعه چنددهه‌ای و پیچیده به یک عامل واحد، با معیارهای تحلیل علمی و تاریخی سازگار نیست.

نسبت دادن تمامی اقدامات خصمانه پاکستان به موجودیت یک گروه یا ساختار سیاسی خاص در افغانستان، از منظر علوم اجتماعی و علوم سیاسی نوعی **تقلیل‌گرایی علی** محسوب می‌شود؛ یعنی فروکاستن یک پدیده پیچیده متأثر از چندین عامل به یک علت منفرد. این نوع تحلیل‌ها در حالیکه از یکطرف ذهنیت عمومی جامعه را از اتحاد، وحدت، ایمان و ایستادگی در برابر خصم وطن منحرف می‌سازد، همچنان زمینه‌های تاریخی منازعه را نادیده گرفته و نقش منافع جیوپولیتیک و جیو ستراتیژیک دولت‌ها و منطقه را کم‌رنگ ساخته و فهم عمومی از ماهیت واقعی تجاوزات و تهدید را مخدوش می‌سازد. بدیهی است که پاکستان هم در گذشته‌ها و هم اکنون همین امر را آرزو دارد و تمام تلاش‌اش همین است که تجاوزات خویش را توجیه کرده و علل تجاوز را در نوع حاکمیت‌ها در افغانستان قلمداد کرده و این را به ذهنیت عمومی مردم و جهانیان تبدیل کند.

باید اذعان کرد که سیاست‌های داخلی، نوع حکومت، و تحولات سیاسی افغانستان می‌توانند بر شدت، شکل، یا نحوه مدیریت تنش‌ها اثر بگذارند؛ اما این امر با ادعای اینکه «اصل تجاوز فقط ناشی از وضعیت سیاسی فعلی است» تفاوت بنیادی دارد.

در هر جامعه سالم، نقد سیاست‌های داخلی و حکومت‌ها امری مشروع و ضروری است. اما در شرایطی که کشور با تهدید خارجی مواجه است، تحلیل‌گران و نخبگان مسئولیت دارند میان **نقد مشروع داخلی و تحلیل نادرست از تهدید خارجی** تمایز قائل شوند. نقد حکومت نباید به گونه‌ای صورت گیرد که واقعیت‌های تاریخی و ساختاری یک منازعه خارجی را تحریف کند یا سبب غفلت از ماهیت بلندمدت تهدیدات بیرونی شود.

در شرایط حساس تاریخی امروز از همه نخبگان، تحلیل‌گران و صاحب‌نظران انتظار می‌رود تا تحلیل‌های خود را بر پایه منافع ملی کشور و متأثر از حافظه تاریخی و پرهیز اکید از خطابه‌های تفرقه افکنانه برای تقویت فهم ملی و انسجام اجتماعی برای اتحاد و همپیمانی برای دفاع از تمامیت ارضی کشور و مادر وطن رقم بزنند.

امروز تقریباً همه مردم افغانستان با گوشت و پوست خویش احساس کردند که تجاوزات و تنش‌های مرزی پاکستان با افغانستان ریشه در مجموعه‌ای از عوامل تاریخی، جغرافیایی، سیاسی و امنیتی در پالیسی‌های تجاوز کارانه انگلیس، امریکا و روس دارد. هر تحلیلی که این واقعیت تاریخی را نادیده گرفته و مسئله را صرفاً به تحولات مقطعی یا بازیگران فعلی محدود کند، تحلیلی ناقص و از نظر علمی غیرکافی خواهد بود.

فهم تاریخ و درک منافع ملی، شرط اول سیاست مسئولانه ملی است؛ و ملتی که حافظه تاریخی خویش را حفظ کند، بهتر می‌تواند از منافع و حاکمیت خود در آینده دفاع کند.